

داستان حضرت آدم علیه السلام

سید محمدعلی داعی نژاد

(قسمت سوم)

دیگری نیافریده. نه، چنین نیست، بلکه هزار هزار آدم آفریده که شما از نسل آخرین آدم از آن آدم‌ها هستید.»^(۱) روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد.^(۲) کمیل: آیا عقل انسان می‌تواند این مطلب را بپذیرد؟ آقای دیانت: آری؛ دلیل آن همان صفات نامتناهی حق تعالی است که از آن جمله فیض وجود اوست که در دعا می‌خوانیم: «یا دائم الفضل علی البریه» و «یا قدیم الفضل»، «یا دائم اللطف»،^(۳) «یا من هو فی احسانه قدیم»،^(۴) «یا من احسانه قدیم»^(۵) کمیل: سؤال دیگر من این است که همسر آدم علیه السلام یعنی حوا از چه چیز خلق شد و خدا او را چه هنگام آفرید؟

داستان خلقت حضرت آدم علیه السلام به این جا رسید که آدم علیه السلام و حوا بعد از این که فریب وسوسه‌های شیطان را خوردند، بر زمین فرود آمدند و همان جا سکنی گزیدند. اکنون ادامه این داستان را با هم می‌خوانیم: کمیل: پیش از پرداختن به ادامه داستان چند سؤال پیرامون آنچه گذشت داشتم. آقای دیانت: بفرماید. کمیل: اولین سؤال من این است که آیا پیش از آدم علیه السلام انسان‌های دیگری نیز بر روی زمین زندگی می‌کرده‌اند؟ آقای دیانت: آری. در کتاب توحید صدوق از امام صادق علیه السلام روایتی آورده که در ضمن آن به راوی فرموده: «شاید شما گمان کنید که خدای عز و جل غیر از شما هیچ بشر



آقای دیانت: در نهج البیان شیبانی عمرو بن ابی المقدام از پدرش ابی المقدام روایت آورده که گفت: من از امام ابی جعفر صادق علیه السلام پرسیدم، خدای عز و جل، حوا را از چه آفرید؟ فرمود: این مردم در این باره چه می‌گویند؟ عرض داشتم می‌گویند خداوند او را از دنده‌ای از دنده‌های آدم علیه السلام آفرید. فرمود: دروغ می‌گویند، مگر خدا عاجز بود که او را از غیر دنده آدم علیه السلام خلق کند؟ عرضه داشتم: فدایت شوم پس او را از چه آفرید؟ فرمودند: پدرم از پدران بزرگوارش نقل کرد که گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی قبضه‌ای (مشتی) از گل را قبضه کرد و آن را با دست توانای خود مخلوط نمود و آن‌گاه آدم علیه السلام را از آن گل آفرید و مقداری گل زیاد آمد که حوا را از زیادی آن خلق کرد. ^(۶) روایات دیگری هم می‌باشد که دلالت بر این مطلب می‌کنند. ^(۷) کمیل: اما شنیده‌ام که بیش‌تر مفسران برآنند که حوا از یکی از دنده‌های آدم آفریده شده است و حتی این مطلب را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند. ^(۸) در تورات نیز چنین آمده: «آن‌گاه خداوند آدم علیه السلام را به خواب عمیقی فرو برد و یکی از دنده‌هایش را برداشت و جای آن را با گوشت پر کرد و از آن دنده، زنی سرشت و او را پیش آدم آورد.» ^(۹) همین مضمون تورات را شنیده‌ام که در بعضی اخبار ما آمده که خدای متعال

آدم علیه السلام را بیافرید و مدتی در بهشت تنها بود، از تنهایی مستوحش شد، حق تعالی خوابی بر او افکند تا او بخفت آن‌گاه جبرئیل را فرستاد تا از پهلوی چپ او استخوانی برکشید و از آن استخوان حوا را بیافرید. ^(۱۰)

آقای دیانت: آری، چنین روایتی هست و سخن اکثر مفسران همان بود که گفتی ولی چنان‌که مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه گفته‌اند: در آیه شریفه «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها» ^(۱۱) مراد از کلمه «مِنْ» در «منها»، مِنْ برای بیان نوع است یعنی «می‌خواهد بیان کند که همسر آدم علیه السلام از نوع خود آدم علیه السلام بود و انسانی بود مثل خود او.» ^(۱۲) آیات زیر نیز در صدد افاده این نکته است: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة»،

«و الله جعل لكم من انفسكم ازواجاً» و «و من كل شيء خلقنا زوجين»^(۱۳) بنابراین، ظاهر قرآن آن است که خدا حوا را از همان حقیقتی آفرید که آدم عليه السلام را خلق کرد. کمیل: به هر حال، روایاتی هم بر خلاف این ظاهر قرآن نقل شده است.

آقای دیاننت: آری، ولی هرگاه در موضوعی دو دسته روایات وارد شده باشد و نتوانیم یک دسته را بر دیگری ترجیح دهیم، باید آن روایاتی را بپذیریم که با ظاهر قرآن موافقند. چنانکه از امام صادق عليه السلام روایت شده که فرمودند: «هرگاه دو حدیث مختلف به شما رسید آن‌ها را بر کتاب خدا عرضه کنید، آن را که با کتاب خدا موافق است اخذ کنید و آن روایتی را که با کتاب خدا مخالف است رد کنید...»^(۱۴)

کمیل: از این مباحث چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟

آقای دیاننت: این‌که ظاهر قرآن دلالت می‌کند میان زن و مرد از جهت حقیقت تفاوتی نیست و هر دو از یک حقیقت‌اند و وجود برخی اختلافات جسمی و روحی آن‌ها موجب تفاوت در اصل حقیقت آن‌ها نمی‌شود و زنان نیز مانند مردان می‌توانند به درجات عالیه کمال انسانیت نایل آیند.

کمیل: سخن به درازا انجامید اگر فرصت دارید ادامه داستان آدم عليه السلام را بفرمایید.

آقای دیاننت: آدم عليه السلام و حوا به زمین فرود

آمدند و با مشکلات زندگی در زمین مواجه شدند: سرما، گرما، تشنگی، گرسنگی، تنهایی، اندوه جدایی از بهشت و... اما با سپری شدن زمانی کوتاه، اولین جامعه بشری در حال شکل‌گیری بود. آری حوا آبستن شده بود و پس از مدتی «هابیل» و خواهر همزادش «اقلیما» متولد شدند. اندک زمانی بعد حوا دوباره آبستن شد و این بار «قابیل» با خواهر همزادش «لوزا» به دنیا آمدند.^(۱۵) آدم عليه السلام و حوا از دیدار فرزندان عزیز خود شاد و خرم شدند و فرزندان در آغوش محبت پدر و مادر مهربان رشد کردند. پسران به کار مشغول شدند؛ قابیل به زراعت پرداخت و هابیل به گوسفند چرانی رو آورد. از این چهار فرزند هابیل و خواهر دوقلوی قابیل، از بقیه زیباتر بودند.^(۱۶) البته در برخی روایات آمده که قابیل بزرگ‌تر از هابیل بود و بنابراین بار اول قابیل و خواهر همزادش لوزا به دنیا آمده‌اند نه هابیل و اقلیما.^(۱۷) به هر حال اکنون فرزندان بزرگ شده بودند و هنگام ازدواج آنان فرا رسیده بود. آدم عليه السلام آنان را نزد خود فرا خواند و گفت می‌خواهم هابیل را به نکاح لوزا و قابیل را به ازدواج اقلیما درآورم. قابیل اظهار نارضایتی نمود و پس از قرعه نیز سهم قابیل، لوزا بیرون آمد.^(۱۸) کمیل: اما شنیده بودم که کیفیت ازدواج ایشان به صورت دیگری بوده است.

آقای دیانت: آری، چنان روایاتی نیز هست ولی ظاهر قرآن آن است که نسل موجود تنها از آدم علیه السلام و حواست و هیچ موجود دیگری در آن دخالت نداشته است زیرا خداوند فرمود: ای مردم! تقوای پروردگارتان را پیشه کنید، پروردگاری که شما را از نفس واحدی (آدم علیه السلام) آفرید و زوجش (حوا) را از همان حقیقت آفرید و مردان و زنان بسیاری از آن دو خلق کرد. ^(۱۹) مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه می‌نویسند: از ظاهر این آیه شریفه که می‌فرماید «وَبَثَّ مِنْهُمَا رَجُلًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً...» ^(۲۰) بر می‌آید که در انتشار نسل بشر غیر از آدم علیه السلام و همسرش هیچ‌کس دیگری دخالت نداشته و نسل موجود بشر منتهی به این دو تن بوده و بس، نه هیچ زنی از غیر بشر دخالت داشته و نه هیچ مردی، چون قرآن کریم در انتشار این نسل تنها آدم علیه السلام و حوا را مبدأ دانسته و اگر غیر از آدم علیه السلام و حوا، مردی یا زنی از غیر بشر نیز دخالت می‌داشت می‌فرمود «وَبَثَّ مِنْهُمَا وَ مِنْ غَيْرِهِمَا» و یا عبارتی نظیر این را می‌آورد تا بفهماند که غیر از آدم علیه السلام و حوا موجود دیگری نیز دخالت داشته و معلوم است که منحصر بودن آدم علیه السلام و حوا در مبدأیت انتشار نسل، اقضا می‌کند که در طبقه دوم ازدواج بین خواهر و برادر صورت گرفته باشد. ^(۲۱)

کمیل: آیا باید در مقابل دو یا سه دسته روایاتی که برخی ازدواج میان فرزندان آدم علیه السلام را نفی می‌کنند و برخی اثبات می‌نمایند، دسته‌ای را پذیرفت که با ظاهر قرآن موافق است؟

آقای دیانت: آری بر اساس آن معیاری که قبلاً گفته شد باید روایاتی را قبول کرد که ازدواج را تنها میان فرزندان آدم علیه السلام می‌داند زیرا این روایات با ظاهر قرآن موافقند.

کمیل: مسأله تحریم ازدواج خواهر و برادر چه می‌شود؟

آقای دیانت: همان‌گونه که از امام سجاده علیه السلام روایت شده است پس از این نکاح خواهر و برادر، ازدواج میان خواهر و برادر حرام شد و این حکمی تشریعی است که بعد نازل شده است. ^(۲۲)

کمیل: آیا ازدواج خواهر و برادر منافی با فطرت نیست؟

آقای دیانت: خیر، بلکه اگر فطرت این ازدواج را نفی می‌کند از آن جهت است که باعث شیوع فحشاء و منکرات می‌شود و باعث می‌گردد عفت عمومی لکه‌دار شود. پرواضح است که شیوع فحشاء به وسیله ازدواج خواهر و برادر در زمانی است که جامعه گسترده‌ای از بشرو وجود داشته باشد. شاهدش آن‌که می‌بینیم مجوسیان در قرن‌هایی طولانی ازدواج میان خواهر و برادر را مشروع می‌دانستند و از آن متنفر نبودند. ^(۲۳)



روایات اهل بیت علیهم السلام سبب قتل هابیل همان مسأله وصایت و جانشینی آدم علیه السلام بود که چون قابیل دید پدرش آدم علیه السلام، برادرش هابیل را به این منصب مفتخر ساخت، به وی رشک برد تا آن جا که در صدد قتل او برآمد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که خداوند به آدم علیه السلام وحی فرمود: اسم اعظم من و میراث نبوت و اسمایی را که به تو تعلیم کرده‌ام و هر آنچه مردم بدان احتیاج دارند همه را به هابیل بسپار. آدم علیه السلام نیز این کار را کرد و چون قابیل مطلع شد دشمناک شده به نزد آدم علیه السلام آمد و گفت: پدر جان مگر من از وی بزرگ‌تر نبوده و به این منصب شایسته‌تر از او نیستم؟ آدم علیه السلام فرمود: ای فرزند این کار به دست خداست و او هر که را بخواهد به این منصب می‌رساند و خداوند او را مخصوص به این منصب فرموده اگرچه تو از وی بزرگ‌تر هستی. اگر می‌خواهید صدق گفتار مرا بدانید هر کدام قربانی به درگاه خدا ببرید و قربانی هر یک قبول شد او شایسته‌تر از آن دیگری است. ^(۲۶) نشانه پذیرفته شدن - و قبولی قربانی - ^(۲۷) در آن وقت آن بود که آتشی می‌آمد و قربانی رامی خورد. قابیل چون دارای زراعت بود برای قربانی خویش مقداری از گندم‌های بی‌ارزش و نامرغوب خود جدا کرد و به درگاه خدا برد و هابیل که گوسفنددار بود یکی از بهترین قوچ‌ها و

کمیل: آیا می‌توان نتایج اخلاقی و اجتماعی از این قسمت داستان به دست آورد؟
آقای دیانت: نتایج متعددی به دست می‌آید از جمله:

۱- تمام انسان‌ها از یک حقیقت هستند نه این‌که برخی زاده حور و عده‌ای از نسل جن باشند. لذا انسان‌ها از جهت حقیقت انسانیت یکسانند: «و ان اکرمکم عندالله اتقیکم» ^(۲۴)

۲- احکام خداوند بر اساس مصالح و مفاسد است و هرگاه موضوعی مانند ازدواج خواهر و برادر مایه فساد باشد، حکم آن حرمت است.

کمیل: آیا مسأله قربانی آوردن هابیل و قابیل به این ازدواج مرتبط است؟

آقای دیانت: برخی آن را مرتبط با این ازدواج دانسته‌اند چنان‌که مرحوم مجلسی رحمه الله از مرحوم طبرسی رحمه الله نقل می‌کند که عده‌ای چنین گفته‌اند. ^(۲۵) ولی مطابق

گوسفندان چاق و فربه خود را جدا کرده برای قربانی برد در این هنگام آتشی بیامد و قربانی هابیل را خورد و قربانی قابیل را نگرفت.^(۲۸) روایات دیگری هم به این مضمون وارد شده است.^(۲۹)

کمیل: نظر قرآن در این باره چیست؟

آقای دیانت: قرآن در این باره چیزی نفرموده است و تنها به این مطلب اشاره دارد که یکی از فرزندان آدم علیه السلام پس از قبولی قربانی دیگری، او را تهدید به قتل کرد.^(۳۰) یعنی ریشه قتل هابیل، نپذیرفتن قربانی قابیل بوده است. اما قرآن به این که قربانی برای ازدواج بوده یا برای وصایت و جانشینی اشاره ای نکرده است. **کمیل:** شنیده ام که حسد علت کشتن هابیل بوده است.

آقای دیانت: آری، در روایات بسیاری این نکته گفته شده است. از جمله از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که هنگامی که قربانی هابیل قبول شد و قربانی قابیل پذیرفته نشد، در قلب قابیل حسد شدیدی داخل شد و آتش حسد خاموشی نگرفت مگر آن گاه که هابیل را کشت.^(۳۱) ■

پی نوشت ها

- ۱- توحید، صدوق، ص ۲۷۷، باب ذکر عظمة الله جل جلاله، روایت دوم. و ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۱۳
- ۲- ترجمه تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۴، ص ۲۱۳
- ۳ و ۴- مفاتیح الجنان، مرحوم قمی، ص ۱۲۶، دعای جوشن کبیر / ص ۱۳۷ / ص ۱۲۸
- ۵- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۱۳
- ۶- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۳۵۴ / بحار الانوار، ج ۱۱، باب ۵، ص ۲۲۰ / قصص الانبیاء، قطب الدین سعید بن هبة الله الراوندی، ص ۵۷ / حیوة القلوب، علامه

- ۵- مجلسی، ج ۱، ص ۲۸ / ترجمه مجمع البیان، ج ۵ ص ۴۲۷ / تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۴۲۷
- ۸- ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۵ / تفسیر منهج الصادقین، ص ۲، ص ۴۲۳
- ۹- کتاب مقدس، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۵ میلادی، ترجمه تفسیری، ص ۲
- ۱۰- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۵، ص ۲۳۳ / تفسیر گازر، ج ۲، ص ۱۸۱
- ۱۱- سورة نساء، آیه ۱

- ۱۲ و ۱۳- ترجمه تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۴، ص ۲۱۳
- ۱۴- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۱۸، باب ۹ از ابواب صفات قاضی / بحوث فی علم الاصول، شهید صدر، ج ۷، ص ۳۴۹
- ۱۵- بحار الانوار، ج ۱۱، باب ۵، روایت ۴ نقل از امام سجاده علیه السلام ص ۲۲۵
- ۱۶- بحار الانوار، ج ۱۱، باب ۵، روایت ۲۸، نقل از امام جعفر صادق علیه السلام ص ۲۳۹
- ۱۷- تاریخ انبیاء، سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۴
- ۱۸- بحار الانوار، ج ۱۱، باب ۵، روایت ۴ نقل از امام سجاده علیه السلام، ص ۲۲۵
- ۱۹ و ۲۰- سورة نساء، آیه ۱
- ۲۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۱۳
- ۲۲- بحار الانوار، ج ۱۱، باب ۵، روایت ۴، ص ۲۲۵
- ۲۳- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۱۳
- ۲۴- سورة حجرات، آیه ۱۳
- ۲۵ و ۲۶- بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۱۱، باب ۵، روایت ۳۱

۲۷- المیزان، ج ۶، ص ۳۰۰ (نزد امت های سابق یا بنی اسرائیل آتش گرفتن قربانی علامت قبولی قربانی بوده است چنان که خداوند فرمود «الذین قالوا ان الله عهد الینا ان لا تؤمن لرسول حتی یأتینا بقریان تأکله النار...» آل عمران: ۱۸۳)

- ۲۸- بحار الانوار، ج ۱۱، باب ۵، روایت ۶، ص ۲۲۷ / تاریخ انبیاء، سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۲۵
- ۲۹- بحار الانوار، ج ۱۱، باب ۵، روایت ۲۸، ص ۲۳۹ / المیزان، ج ۶، ص ۳۱۹
- ۳۰- مائده، آیه ۲۷
- ۳۱- بحار الانوار، ج ۱۱، باب ۵، روایت ۲۹ و ۳۰، ص ۲۴۰ / المیزان، ج ۶، ص ۳۱۸